

# نقش مطبوعات در جهان امروز

ترجمه و اقتباس از: پرویز لادین

در جهان ارزش و احترام بین‌المللی دارند که بیش از سایر مطبوعات سعی میکنند که حقیقت امر را به اطلاع مردم برسانند و مردم را روشن کنند نه مشغول. بنابراین تیراژ هیچوقت نمیتواند برای روزنامه و یا مجله‌ای شخصیت بوجود بیاورد کما اینکه بزرگترین و معروف‌ترین روزنامه‌های جهان، «نیویورک تایمز» و «لوموند» خیلی کمتر از سایر روزنامه‌ها و مجلات آمریکا و اروپا تیراژ دارند ولی نفوذ و شخصیت آنها بقدری است که کوچکترین انتقاد سیاسی و اجتماعی در این دونشریه بلافاصله مورد توجه ارکان دولتی این دو کشور قرار میگیرد و اصلاح میشود.

**آیا روزنامه نگار باید آزادی داشته**

**باشد؟**

برای اینکه روزنامه‌نگار حقایق را بنویسد و یا کشف کند باید آزاد باشد ولی این آزادی باید حد و محدودی داشته باشد.

در اصل اول قانون اساسی آمریکا قید شده است که کنگره (مجلس شورای ملی و سنا) هیچوقت حق ندارند قانونی تدوین کنند که آزادی مطبوعات را محدود کند.

در قوانین اساسی فرانسه و انگلستان و آلمان و ایتالیا و اغلب کشورهای متمدن جهان نیز این اصل رعایت شده

و روزنامه و مجله را برای نفس روزنامه نگاری انتشار دهد و علت عدم محبوبیت عده زیادی (شاید ۹۹ درصد) از روزنامه نگاران و نویسندگان در اجتماع و حتی در ارکان دولتی ایران برای همین است که اغلب روزنامه نگاران این کشور روزنامه نگاری را با وسیله هتاک و سوء استفاده مالی قرار داده بودند و با کسب جاه و مقام، هیچ مانعی ندارد که یک نفر روزنامه‌نگار وکیل مجلس یا سناتور و یا وزیر امور خارجه بشود ولی وقتی مشاغل این مشاغل شد مثل روزنامه‌نگاران خارجی باید میدان را خالی کند و توقع نداشته باشد که هم روزنامه‌نگار باشد و هم فی‌المثل معاون وزارت دارائی یا رئیس فلان مطبخخانه چون یک چنین روزنامه نگاری آنوقت قادر نخواهد بود به وظیفه روزنامه‌نگاری خود آنطور که شاید و باید عمل کند فی‌المثل در مورد افراط و تفریط‌هایی که در وزارت دارائی یا فلان مطبخخانه دولتی میشود چیز بنویسد.

**مردم چه توقعاتی از مطبوعات دارند؟**

مطبوعات (روزنامه و مجله) هرچند که داشتند باشند، چه تجارتمند باشند و چه سیاسی و اقتصادی و علمی و یا حزبی مع الوصف وظایفی دارند و باید از اصولی پیروی کنند که اجتماع از آنها توقع دارند و آن حقیقت است. روزنامه‌ها و مجلاتی

با وجودیکه در سی سال اخیر رادیو و تلویزیون و سینما و سایر وسایل ارتباط جمعی توسعه یافته‌اند، مع الوصف روزنامه و مجله و هرگونه نشریه روزانه و هفتگی و ماهیانه که در سراسر جهان انتشار می‌یابد خریدار دارد و هنوز اثر و احترام و ارزش یک مقاله انتقادی و یا یک تفسیر سیاسی یا یک رپورتاژ اجتماعی بیش از صد ها فیلم یا تبلیغ تلویزیونی و رادیویی در مغز و روح مردم اثر میکند. بهمین مناسبت است که در کشورهای پیشرفته و متمدن و مترقی روزنامه و مجله و هرگونه نشریه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در حال توسعه میباشد و روزنامه‌نگار واقعی در این گونه کشورها احترام و ارزش و محبوبیت اجتماعی دارد. حتی در شوروی که تمام مطبوعات بطور کلی دولتی و حزبی هستند و مطابق میل دولت چیز می‌نویسند و سانسور می‌شوند مع الوصف مردم برای خرید «پراودا» یا «ایزوستیا» صف میکشند.

عده‌ای در ایران هنوز روزنامه‌نگاری را یک کار ذوقی می‌دانند و تصور میکنند که یکی از اده‌ها کار آن‌ها نیز باید روزنامه‌نگاری باشد. و علت اینکه در ایران هنوز روزنامه نگاری مثل کشورهای مترقی پیشرفت نکرده است برای این است که کمتر کسی در ایران حاضر شده است که تمام وقت خود را صرف روزنامه‌نگاری کند

است چون آزادی پخش اطلاعات و اخبار و تجزیه و تحلیل معقولانه آن بقدری مهم است و برای پیشرفت اجتماع و روشن شدن مردم لازم است که سازمان ملل کمیته مخصوصی تحت عنوان کمیسیون آزادی اطلاعات به کمیسیون حقوق بشر اضافه کرده است ولی يك نشریه موقعی آزاد است و میتواند ادعا کند آزادانه چیز مینویسد که بنحوی از انحاء جیره خوار دولت و یا تشکیلات اجتماعی نباشد .

عده ای میگویند این امر خیلی مشکل است که تصمیم گرفته شود چه مسئلهای و چه مطالبی ارزش آن را دارد که مورد مطالعه گیرد و آزادانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد ولی این امر را خواننده درک میکند و افکار عمومی بطور کلی هرگز در مورد نشریات اشتباه نمیکند . مبارزه برای آزادی عقیده و اظهار نظر و محدود کردن آن همیشه ، در همه جا و در همه کشور های جهان وجود داشته و دارد حتی در کشور های سوسیالیستی که مطبوعات تحت کنترل شدید دولت هستند این مبارزه جسته گریخته مشاهده میشود . آزادی مطبوعات بقدری مهم است که حتی در زمان جنگ دولت ها فقط این آزادی را محدود میکنند ولی حق ندارند که کاملا آنرا از بین ببرند .

آزادی مطبوعات را در اغلب کشور های دموکراسی اولین آزادی نام گذاشته اند چون وقتی خبر با آزادی در تجزیه و تحلیل آن توأم گردد آن وقت ارزش آن غیر از چاپ کردن چند خبر با حروف چاپی در روی کاغذ است و يك روزنامه نگار موقعی میتواند ادعا کند که در جستجوی حقیقت است و برای کشف حقیقت چیز مینویسد که افکار و عقاید متضاد و متفاوت را در روزنامه و نشریه خود چاپ و در معرض قضاوت عمومی بگذارد .

فقط وجود و چاپ و انتشار همیشگی يك روزنامه دلیل آن نیست که آن روزنامه صد درصد آزادانه چیز مینویسد . هزار ها روزنامه و مجله هر روز در کشور های مختلف جهان انتشار مییابد چه در کشورهای سوسیالیستی و دیکتاتوری و چه در کشور های دموکراسی و همه این کشور ها ادعا میکنند که مطبوعات آنها آزاد و برای مردم چیز مینویسند ولی این آزادی و حد و حدود آن برای هر يك از این کشور ها و زمامدارانش معنی و مفهوم دیگری دارد . فی المثل در ممالک متحده امریکا و فرانسه و انگلستان که اصول دموکراسی در آنها بیش از سایر

نقاط جهان تامین شده است مقصود از آزادی مطبوعات این نیست که مطبوعات آزاد هستند که وجود داشته باشند و منتشر شوند بلکه هدف روزنامه نگاری در این کشور ها این است که آنها حق دارند و آزاد هستند که از همه اخبار و اطلاعات مطلع شده و آنها را با تجزیه و تحلیل معقولانه در اختیار مردم بگذارند و فرق يك روزنامه و مجله خوب و بد این است که اولی اخبار و اطلاعات را صمیمانه در اختیار مردم میگذارد تا قضاوت کنند و دیگری اخبار و اطلاعات را سبک و سنگین کرده و آنچه را که با مصالح و منافع مالی و سیاسی او بستگی دارد انتشار میدهد . هرچه تعداد مطبوعات و نشریه با افکار و عقاید و ایدئولوژی مختلف در کشوری بیشتر باشد بهتر میتوان يك نظریه صائب را در میان این همه افکار و عقاید متضاد کشف کرد و تصمیمات معقولی در مورد مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی گرفت .

روی همین اصل در بسیاری از کشور های جهان آزاد انتشار روزنامه و مجله و هرگونه نشریه ای امتیاز لازم ندارد . چون در این گونه اجتماعات زعمای قوم عقیده دارند که روزنامه های نامطلوب خود بخود از بین میروند و مطبوعات متبیین و موثر به حیات خود ادامه میدهند .

### مطبوعات باید استقلال مالی داشته باشند تا وظیفه خود را بنحو احسن انجام دهند .

يك نشریه سیاسی اجتماعی موقعی میتواند به وظیفه اساسی خود که کشف حقیقت است عمل کند که از نظر مالی مستقل و آزاد باشد . در غیر این صورت هر نشریه ای هر قدر هم که جدی باشد و با ادای يك نشریه جدی و روشنفکر را درآورد در صورتیکه بوسیله دولت و یا افراد و موسسات اجتماعی بنحوی از انحاء مورد کمک های مالی قرار گیرد . يك چنین نشریه ای هرگز نمیتواند ادعا کند که برای مردم و بنفع مردم و برای روشن شدن مردم چیز می نویسد و روزنامه نگاری میکند . يك روزنامه و نشریه جدی و سیاسی و اجتماعی و غیر تجارتي باید کاری کند که سرپای خود بایستد تا بتواند در هر مورد و در مورد هرگونه افراط و تفریط های سیاسی و اجتماعی اظهار نظر کند و با کمال قدرت انتقاد نماید ، او باید درآمد خود را برای اداره روزنامه از راههای

مشروع از توسعه فروش و یا چاپ آگهی های ملی تامین کند . روزنامه و مجله و هرگونه نشریه سیاسی و اجتماعی در عین حال که ممکن است به يك نفر و یا يك کمپانی تعلق داشته باشد ، در عین حال يك موسسه اجتماعی است که بمردم نیز تعلق دارد چون برای مردم و برای هدایت و راهنمایی مردم تاسیس شده است و اصولا بعضی از موسسات در اجتماعات وجود دارند مثل مدرسه دانشگاه و یا مسجد و کلیسا که مردم از بانیان آن و از اداره کنندگان آن توقعاتی دارند که فی المثل از يك موسسه رنگرزی یا نجاری یا مقاطعه کاری ندارند . بار ها در کشور های متمدن این مسئله مطرح شده است که چون روزنامه ها برای عامه مردم کار میکنند و وجودشان لازم و حیاتی است باید از طرف دولت ها مورد حمایت مالی و اقتصادی قرار گیرند تا از بین نروند ولی مع الوصف این مسئله پیش آمده است که اگر روزنامه ها و مجلات مورد حمایت مالی دولت ها قرار گیرند آنوقت زبانشان بسته خواهد شد و نخواهند توانست از افراط و تفریط ها و فساد دستگاههای دولتی بنحو احسن انتقاد کنند .

### مسئولیت های اساسی مطبوعات

هرگونه نشریه سیاسی و اجتماعی دارای پنج مسئولیت اساسی است که باید برای آن فعالیت کند .

- ۱- کاری کند که به حیات خود بدون کمک مالی و حمایت دولت و یا تشکیلات اجتماعی دیگر ادامه دهد .
- ۲- خبر و اطلاعات کافی در مورد مسائل اجتماعی و اتفاقات تهیه کند .
- ۳- نقش رهبری و هدایت اجتماع را بعهده بگیرد و بظاهر اطلاعات کسب شده را معقولانه تجزیه و تحلیل و در دسترس عامه بگذارد .
- ۴- برای مردم و بنفع مردم کار کند و بدینفع اشخاص .
- ۵- در خلال مندرجات مشغولیاتی و تفریحی جنبه توسعه فکری و آموزشی داشته باشد .

این اصول در جریان کار و در اثر گذشت زمان به عنوان وظیفه اساسی يك روزنامه و نشریه سیاسی و اجتماعی شناخته شده است .

«برای اولین بار ادموند پورک» روزنامه را اصل چهارم مشروطیت خواند.

بنظر این سیاستمدار معروف روزنامه در صورتیکه بوظیفه خود بنحو احسن عمل کند بقدری اهمیت دارد که باید آنرا (تاریخ جهان در يك روز) خواند. هیچ تاریخی کاملتر از مطالعه يك روزنامه یا يك کلتسیون روزنامه نیست چون روزنامه و مجله همه چیز را بما میگوید ما را به همه جا میبرد.

البته در این جا نباید فراموش کرد که هر روزنامه جنبه تاریخی نمی تواند داشته باشد فقط روزنامه های جدی و با اهمیت این جنبه را می توانند داشته باشند و همین روزنامه ها و نشریات هستند که به روزنامه حیثیت و نفوذ میدهند در اینجا باید مجدداً تکرار کنم که تیراز و تعداد فروش هرگز به يك روزنامه ونویسندگان و هیئت تحریریه آن شخصیت و نفوذ نمیدهد بلکه هدف و آرمان درستی و صداقت و حقیقت گوئی است که يك روزنامه را با شخصیت و مدیر ونویسندگان آنرا با نفوذ و قابل احترام میکند و مردم يك چنین روزنامه هائی را از محتویاتش تشخیص میدهند. روزنامه نگاری که نعل وارونه بزند وبکرافت تکیه برجای روزنامه نگاران با تقوی و درست کار بگذارد دیر یا زود مجش باژ خواهد شد و مردم و افکار عمومی يك چنین روزنامه نگار و نویسنده را تشخیص خواهند داد. وقتی روزنامه و مجله را ( دانشگاه و مدرسه مردم عادی) نام میگدارند مقصود روزنامه ها و مجلانی است که با چاپ مطالب جدی و معقول و تجزیه و تحلیل درست وبصداقت اخبار و اطلاعات و حوادث جاری مردم را روشن می کنند.

### نقش مطبوعات در اجتماع

نقشی که مطبوعات در اجتماعات دارند بقدری بزرگ است که در چند سطر قابل تشریح نیست.

يك موسسه مقاطعه کاری، يك کمپانی تجارتي و بازرگانی يك نفرمهندس برق و یا يك نفر معلم یا استاد دانشگاه و حتی يك نفر وزیر اگر در وظیفه خود سهل انگاری کند و یا اینکه در حرفه و پیشه خود خیانت را پیشه خود سازد، برفرض ضرورش متوجه عده معدودی خواهد شد ولی يك نفر روزنامه نگار اگر در وظیفه خود سهل انگاری کند به يك اجتماع خیانت کرده است چون روزنامه ها که با روح و فکر و مردم سرو کار دارند و از جانب صد ها هزار و گاهی میلیونها نفر مورد مطالعه

قرار میگیرند در صورتیکه خیانت پیشه باشند و صداقت و درستی و حقیقت را رعایت نکنند مردم را گمراه میکنند.

روی این اصل منتقدین مطبوعاتی جهان عقیده دارند اگر روزنامه ای هدفش فقط تهیه تیراز و بهره برداری مالی باشد يك چنین روزنامه و مجله ای نمیتواند بنفع اجتماع و برای صلاحدید جامعه چیز بنویسد و روی همین اصل است که فی المثل وقتی روزنامه لوموند با سیصد هزار تیراز از مسئله ای انتقاد میکند موضوع برای دولت فرانسه و مردم فرانسه اهمیت خارق العاده ای پیدا میکند ولی وقتی روزنامه فرانس سوار با دو میلیون تک فروش از مسئله ای انتقاد و یا آنرا مطرح میکند هم برای دولت فرانسه و هم برای مردم فرانسه جنبه تفریحی پیدا میکند و اصولاً توجهی به آن نمیشود. حتی مردم اگر اه دارند روزنامه ای را جدی بگیرند که مدیرش از ثروتمندان شهر است، چون عقیده دارند يك چنین نشریه ای صد درصد مطالب و موضوعات را طوری تنظیم میکند که همیشه منافع پول داران و سرمایه داران را حفظ کند و همه چیز را از نظر يك نفر پول دار تجزیه و تحلیل میکند بدون اینکه در مطرح کردن مطالب صلاح و مصلحت عمومی را در نظر بگیرد.

اگر در سایر مشاغل انصاف و پاکدامنی و بیطرفی رعایت نشود شاید کمتر مردمی از این امر لطمه ببینند ولی برای روزنامه نگار بیطرفی و انصاف و پاکدامنی باید يك امر ابتدائی باشد و اساس کار و زندگی آن را تشکیل دهد. نه فقط روزنامه نگار، مدیر و سردبیر و ناشر بلکه تمام اعضای هیئت تحریریه يك روزنامه باید بی طرفی کامل را رعایت کنند.

يك روزنامه نگار موقعی میتواند به ایدآل اصلی روزنامه نگاری نائل گردد که کمتر در قضاوت های خود دچار اشتباه و سهل انگاری شود و یا تبعیض روا دارد. باید به اقلیت ها و نظریات آنها احترام بگذارد، عقاید و نظریات مخالفین خود را با کمال شهامت چاپ و در روزنامه خود با دلیل و برهان به آن ها جواب دهد. افتخار و ارزش رژیم های دموکراسی در این است که به مخالفین و اقلیت سیاسی اجازه میدهند آزادانه نظریات خود را در مورد تمام مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه ابراز دارند. این نظریات و عقاید مخالف و انتقادات را فقط روزنامه البته روزنامه و روزنامه نگار منصف و صادق و بیطرف میتواند با انتشار در نشریه خود آزادانه

مورد قضاوت عمومی بگذارد. کاری که دولت و تشکیلات حاکم هرگز نخواهد کرد.

### محتویات روزنامه باید درست باشد

حرف و شایعات را دروغ یا راست صحیح یا نادرست مردم فراموش می کنند ولی نوشته و خبر نادرست و غیر صحیح و دروغ نه فقط فراموش نمی گردد بلکه اعتبار و ارزش نوشته ها و اخبار و اطلاعات و اظهار نظر های بعدی را نیز از اعتبار و ارزش میاندازد و مردم و خواننده را نسبت به روزنامه و نشریه ای که خبر و مطلب دروغ و نا صحیح چاپ کرده است بدبین و بی اعتماد میسازد. البته نه فقط برای روزنامه نگار بلکه برای يك قاضی پاکدامن و درستکار نیز امکان ندارد که صد در صد در حقیقت يك سئنه مطمئن گردد ولی روزنامه نگار نباید قبلاً راجع به امری که صد درصد اطمینان ندارد قضاوت بکند چون ضررش در درجه اول متوجه خودش میشود. او باید مطالب و اخبار و نظریات خود را در مورد مسائل مختلف اجتماعی طوری تجزیه و تحلیل و تنظیم کند که بعداً بتواند آنچه را که برشته تحریر در آورده است اثبات کند.

تا موقعی که ابناء بشر همه از هر جهت کامل و بی نقص نشده اند ( و چون هنوز هیچکس نمیتواند ادعا کند که کاملاً بی عیب و نقص و يك انسان کامل است) هیچکس هم حتی يك روزنامه نگار با تقوی و درستکار نباید و نمیتواند ادعا کند که در مورد فلان موضوع یا فلان مسئله صد درصد حق با اوست چون در هر مسئله و پیش آمدی باید طرف دیگر قضیه را نیز بررسی کرد و نظریات مخالف را نیز شنید و روی همین اصل است که گفته میشود دموکراسی موقعی کامل است که به همه اجازه داده شود نظریات و عقاید خود را در مورد مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی ابراز دارند و نباید مطبوعات را محدود به چند ورق پاره ای بکنند که بنفع حکومت وقت رجز خوانی و تملق گوئی بکنند. و یا از هدف و منافع نامشروع دسته و عده ای معین و مشخص در اجتماع طرفداری و حمایت نماید.

### روزنامه نگار باید آنچه را که بصلاح

جامعه میباید بی پرده برملا کند

روزنامه نگاری که با هیئت حاکمه

و یا سیاستمدار و زمامدار وقت وارد بند و بست های سیاسی شود زبانش درمورد بسیاری از مسائل جامعه که با هیئت حاکمه ارتباط دارد بسته خواهد شد و او نخواهد توانست آزادانه و بی پروا حقایق امر را تجزیه و تحلیل و از افراط و تفریط های حکومت وقت بی باکانه انتقاد نماید. هیچ روزنامه نگاری نباید حیثیت اجتماعی و ارزش و اعتبار خود را برای خاطر خوش آیند فلان مامور دولت خواه وزیر باشد یا نخست وزیر برای همیشه لکه دار سازد و خود را بدنام بکند چون حکومتها و زمامداران وقت، همیشگی ودائمی نیستند ولی روزنامه همیشگی و دائمی است، و وقتی روزنگاری با بند و بست با ارکان دولت وقت نشان دار شد دیگر حرفش خریدار نخواهد داشت و آب رفته بجوی باز نخواهد گشت. اولین وظیفه هر روزنامه نگاری این است که صحیحترین اخبار و اطلاعات را چه دولتی و چه غیر دولتی با سریعترین وسایل ممکن کشف و در معرض قضاوت و مطالعه عمومی بگذارد و آن را ملك مطلق ملت نماید.

بقول «جون دیلین» سردبیر معروف روزنامه تایمز لندن «مطبوعات فقط با کشف و برملا کردن و فاش کردن اطلاعات و اخبار میتوانند بزندگی خود ادامه دهند و حیات تازه بگیرند.

وظیفه سیاستمدار و دیپلمات و هیئت حاکمه این است که سکوت کند ولی وظیفه روزنامه نگار و نویسنده اینست که این سکوت را بشکند و گفتنی ها را بگوید. دولت ها و حکومتها از نظر حفظ حیثیت سیاسی و دیپلماسی وظیفه دارند که با سایر حکومت ها و دولت های سایر کشورها با ادب و احترام رفتار کنند ولی خوشبختانه مطبوعات در این مورد چنین وظیفه ندارند و میتوانند آزادانه مسائل را بشکافند و ناگفتنی ها را بگویند.

روی همین اصل است که وقتی در یکی از کشور های جهان آزاد و دموکراسی روزنامه ای راجع به کشور دیگری مقاله ای بنویسد که خوش آیند نباشد و دولت مزبور به حکومت کشوری که روزنامه اش اسراری را در موردش فاش کرده است اعتراض کند همیشه جواب داده میشود که «در کشور ما مطبوعات آزاد هستند.»

وظیفه و تلاش روزنامه نگار در کار روزمره اش بی شباهت به کار یک نفر مورخ با وجدان نیست، کشف حقایق بهر وسیله ممکن و این حقایق را طوری حلاجی کند و در اختیار عامه

بگذارد که به حقیقت نزدیک باشد نه آنطور که سیاستمدار و یا حکومت وقت میل دارد که این حقایق در اختیار عامه مردم قرار گیرد.

روزنامه نمیتواند به بعضی از مطالب اهمیت داده و مطالب و اخبار و اتفاقات و حوادث مهمی را که هر روز در داخل و خارج اتفاق میافتد نادیده بگیرد و در مورد آنها ابدا اظهار نظری نکند و به تجزیه و تحلیل و تفسیر نپردازد. چون در این صورت اعتماد عمومی را از دست میدهد.

چون مردم خصوصا مردم مطلع از روزنامه ها توقع دارند در مورد همه چیز خصوصا حوادث و مسائل مهم قلمفرسایی نمایند تا مردم روشن گردند دیگر نمیتوان مطالب بنجل و پیش پا افتاده تحویل مردم داد.

روزنامه و نشریه ای که تمام صفحات خود را منحصر به مطالب و سوزده های پیش پا افتاده مثل خبر های جنائی یا اخبار و مطالب سینمایی یا تفریحی و داستان پکند و بیش از اندازه صفحات روزنامه را منحصر به آگهی و اعلان بنماید شاید این گونه مطالب در بین طبقه عادی فی المثل کلفت و نوکر و یا بقال و ژبکولو خوانندگانی برای روزنامه و یا مجله فراهم کند ولی ارزش و اعتبار و حیثیت و شخصیت روزنامه را پایین میآورد.

اینگونه مطالب پیش پا افتاده ممکن است برای یک نشریه ای موقتا یک تیراژ کاذب فراهم آورد ولی ثابت و برجسا نخواهد بود. نمونه اینگونه روزنامه ها و مجلات در همین تهران در این ۲۵ سال اخیر زیاد دیده شده است که روزی تیراژ و تعداد تک فروشی آنها به ۷۰ الی یکصد هزار نسخه نیز رسید ولی امروز حتی یکصد نسخه هم خریدار ندارد.

### روزنامه نگار باید با زمان پیش برود

هرچه بجلو میرویم مردم درسرتاسر جهان حتی در همین ایران که هنوز مردم آن صد درصد باسواد نشده اند رجستجوی مطالعه نشریاتی هستند که به آنها چیز یاد بدهد آنها را نسبت به حقایق امور آگاه سازند جنبه تعلیماتی و آموزشی داشته باشند نه مشغول کننده.

هرچه تعلیم و تربیت بیشتر توسعه می یابد سلیقه مردم نسبت به آنچه که مطالعه میکنند پیشرفت میکند.

بنابراین روزنامه و روزنامه نگار باید با زمان پیش برود و باید از این امر آگاه گردد که در عصر اتم در عصر فضا و موشک در عصری که هلی کوپتر جانشین اتومبیل شخصی میشود. در عصر و زمانه ای که درهمین ایران ما، ایرانی که تابست سال پیش فقط یک دانشگاه داشت حالا از در و دیوار شهرستانها و دهکده ها و قصبات آن دانشکده و دانشگاه سبز میشود. ایرانی که تا ۲۵ سال پیش فقط دو بانک داشت و حالا صد ها بانک با هزار هاشعبه در شهر ها و دهات و قصبات آن تاسیس میگردد، ایرانی که تا ۲۵ سال پیش فقط یکصد نفر دانشجوی تحصیل کرده خارج داشت و حالا تعداد تحصیل کرده های خارج آن از هزار ها متجاوز شده است نمیتوان مطالب بنجل و پیش پا افتاده تحویل مردم داد.

### روزنامه نگار باید دارای چه مشخصاتی باشد؟

در روانشناسی یک اصل هست که میگوید یک جارو کش علاقمند بکار و حرفه اش خوشبختتر و سعادتمندتر از یک رئیس یا مهندس و طبیبی است که بکارش علاقه نداشته و فقط برای کسب حیثیت اجتماعی و عنوان باین کار و حرفه وارد شده است یک مرضی که متاسفانه در اغلب طبقات اجتماعی ایران حتی در بین طبقات باصطلاح تحصیل کرده وجود دارد این است که هیچ کس از حرفه و شغل خود راضی نیست حتی اگر این شغل و حرفه وزارت و طبابت و استادی دانشگاه و شغل شریف و پراهمیت و پر مسئولیت و با نفوذ و با اشتها روزنامه نگاری باشد. هنوز مردم در این کشور نتوانسته اند خود را راضی کنند که هر شغل و حرفه ای هر قدر کوچک در اجتماع اهمیت و ارزش دارد و اگر بنحو احسن انجام شود با موفقیت و سعادت توأم است.

استاد دانشگاه هنوز تصور میکند اگر وزیر یا مدیر کل بشود مهم تر است بنابراین بجای اینکه در کار و حرفه خود فعالیت کند که هر روز بهتر شود و استادی مبرز و عالی مقام گردد و معلومات خود را در رشته ای که تدریس میکند توسعه دهد شب و روز تلاش میکند که مدیر کل فلان وزارتخانه نیز بشود ریاست فلان انجمن خیریه را نیز عهده دار گردد.

بنابراین بجای اینکه در توسعه کار خود تلاش کند به آب و آتش میزند تا

مقامات دیگری را نیز یدک بکشد بتصور اینکه به سعادت ایده‌آلی نایل گردد ولی چون طبق ضرب‌المثل معروف بایک دست نمیتوان دو هندوانه برداشت نه استاد مبرز می‌شود نه طبیب حاذق و نه مدیر کل یا وزیر خارق‌العاده و خدمتگذاری .

بین روزنامه نگاران حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای نیز در ایران این مرض مثل سرطان ریشه دوانده است . هنر روزنامه نگار ایرانی نمیداند که شغل روزنامه‌نگاری اگر بنحو احسن انجام شود اگر از وزارت با استادی دانشگاه یا وکالت و نمایندگی و سناتوری مهم‌تر نباشد کمتر نیست . این آقایان هنوز نمیدانند که در جهان متمدن و پیشرفته یک نفر روزنامه‌نگار و نویسنده بیش از یک نفر استاد دانشگاه و وزیر ارزش و احترام و حیثیت اجتماعی دارد .

و بهترین دلیل این که وقتی وزرا و استادان دانشگاه بازنشسته میشوند شروع میکنند به روزنامه‌نگاری و نویسندگی آن طبیبی که بجای طبابت بجای اینکه در طب آنقدر پیشرفت کند که پاستور یا دکتر بارنارد بشود می‌رود مدیر کل یا وزیر فی‌المثل وزارت کشاورزی میشود بدانید که دکتر حاذق نیست و به رشته طب علاقه ندارد و در رشته طب تحصیلات عمیقی نکرده است و صد در صد در مقامی نیز که با بند و بست و پارتنری بازی کسب کرده است مشغول نمی‌شود .

همانطور است روزنامه‌نگاری که روزنامه‌نگاری را وسیله کسب و مقام فی‌المثل وکالت و نمایندگی مجلس، سناتوری یا مدیر کلی و وزارت قرار میدهد . و با این شغل برای بند و بست های سیاسی و بازرگانی و معاملات و غیره استفاده میکند

روزنامه‌نگاری کاری پرمسئولیت و حساس است . چون روزنامه‌نگار با تمام شئون سیاسی و اجتماعی ، علمی ، ادبی و فرهنگی جامعه سر و کار دارد بنابراین روزنامه‌نگار وظیفه دارد هرروز برمعلومات و اطلاعات و دانستی های خود بیافزاید خصوصا در رشته سیاسی و جامعه‌شناسی عملی استاد گردد .

روزنامه‌نگار باید در مورد همه چیز کنجکاو و دقیق و سریع‌الانتقال باشد . او باید بیش از همه کس مطالعه کند کتاب بخواند از همه چیز سردر بیاورد بسا متخصصین فن در رشته های مختلف علمی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی دوست و صمیمی گردد . خصوصا کنجکاو برای روزنامه‌نگار و سردر آوردن از هر چیز

در درجه اول اهمیت قرار دارد اصولا روزنامه‌نگار و نویسنده روزنامه اگر کنجکاو نباشد نمیتواند سوزه پیدا کند و چیز بنویسد :

در این تلاش برای کنجکاو و کشف حقیقت در هر موردی نباید به احساسات و پرستیژ و حیثیت اشخاص و افرادی که در اثر کشف حقیقت و انتشار آن جریحه‌دار میشود اهمیت دهد . اگر حتی نخست‌وزیر یا وزیر وقت در ماجرائی دست دارد و یا یکی از دوستان صمیمی و نزدیک روزنامه نگار در حادثه‌ای مسئولیت دارد . مع‌الوصف روزنامه‌نگار حقیقی و وطن‌پرست باید حقیقت را برملا سازد و بدون ملاحظه مقامات و شخصیت‌ها ، اصل قضیه را انتشار دهد

روی همین اصل است که در دنیا ضرب‌المثلی است که میگوید یک روزنامه نگار حقیقی و خوب دوستی ندارد . و در ضمن اضافه میشود یک چنین روزنامه‌نگاری در ضمن نمیتواند دشمنی نیز داشته باشد .

### خصوصیات شخصی یک روزنامه نگار باید چگونه باشد ؟

مشاغلی در جهان وجود دارد مثل دلالی ، مقاطعه‌کاری ، بقالی ، تجارت و بازرگانی ، آهنگری یا رانندگی که مردم از شاغلین آن چندان توقعی ندارند که در رفتار و کردار اجتماعی خود رعایت بسیاری از نکات را بنمایند فی‌المثل اگر یک نفر مقاطعه‌کار یا دلال معاملات ملکی و پست راننده اتومبیل و بازرگانی و یا خواربار فروش بعد از خاتمه‌کارش در مشروب فروشیها و یا میخانه‌ها و کافه‌ها و دانشگاهها و یا کلوب های قمار به میخوارگی و قمار و فسق و فجور بپردازد و هرشب خود را با فعالیت های جنسی مختلف مشغول و سرگرم سازد کسی اعتراضی ندارد . چون کار او طوری است که رفتار او با اجتماع و تربیت اجتماعی ارتباطی ندارد و مردم از شاغلین اینگونه مشاغل توقع هم ندارند که مؤدب و میادی آداب باشند .

ولی مشاغلی در جامعه وجود دارد که مردم از شاغلین آن توقعات و انتظاراتی دارند که اگر شخص شاغل به آن توجه نکند هم حرفه خود را لکه‌دار میکند وهم ارزش و احترام و حیثیت اجتماعی خود را در بین مردم از بین میبرد .

فی‌المثل مردم از یک نفر روحانی

یا کشیش مذهبی توقع ندارند که هرشب در میخانه‌ها به میخوارگی بپردازد و یا اینکه در کاباره دانسینگ ها رقص چاچا بکند و یا اینکه در حالیکه آخوند و واعظ است فی‌المثل کاباره دانسینگ دایر کند و یا مغازه کالباس فروشی باز نماید .

روزنامه‌نگار نیز یک شخصیت اجتماعی در سطح بالا است او نباید در حال روزنامه نگاری دلالی و یا زمین فروشی و یا مقاطعه کاری نیز بکند و یا مدیر فلان بار و فلان کاباره دانسینگ نیز شود . او نباید شب تا صبح در کاباره دانسینگ ها با زنان هرجائی معاشرت کند و یا اینکه در هر محفلی به قمار و فسق و فجور بپردازد . منظور این نیست که روزنامه‌نگار نباید تفریح کند بلکه او باید این تفریحات را بطور خصوصی و در محافل بسته و بدون تظاهر انجام دهد . زندگی خصوصی او باید خصوصی باشد تا گزک بدست دوست و دشمن ندهد .

اصلا کسی که میخواهد رهبر وهادی اجتماع باشد باید تقوی را پیشه خود سازد تا حرفش خریدار داشته باشد ؛ باید خود را واجد صفات فاضله و حمیده بکند تا پرستیژ و احترامش مسلم گردد . روزنامه‌نگاری تجارت نیست پول را از خیلی از راهها میتوان کسب کرد .

روزنامه‌نگاری که از صبح تا غروب در فکر این باشد که بیک طریق درآمد بیشتری کسب کند و پول بیشتری در بیاورد منحرف خواهد شد . و حق را ناحق جلوه خواهد داد .

### روزنامه‌نگار باید وطن پرست باشد

نقشی که روزنامه‌نگاران در سیاست و اجتماع بازی میکنند از نقش وزیران و سایر صاحبان مشاغل مهم و حساس مهم‌تر و پرمسئولیت‌تر است . یک روزنامه نگار جدی و مطلع رهبر فکری اجتماع و افراد آن است . اگر یک چنین روزنامه‌نگارانی در کارشان خیره و ورزیده باشند نه فقط نوشته‌ها و تفسیرها و اظهار نظر های آنها میتواند خط مشی ، و سرمشق هیئت حاکمه وقت و زمامداران آن گردد ، بلکه این نوشته‌ها و تفسیرها و اظهار نظرها و انتقادات حتی میتواند از نظر بین‌المللی موثر واقع شود . (مثل تفسیرها و اظهار نظر های والتر لیبمن مفسر معروف آمریکائی) .

در مسائل سیاسی و اجتماعی روزنامه‌نگار باید در درجه اول مصالح

مملکت خود را در نظر بگیرد از چاپ و انتشار مطلب و خبر و مقاله‌ای که با حیات سیاسی کشورش مباحث دارد خود داری کند. عده زیادی از روزنامه‌نگاران و نویسندگان و مترجمین بی‌اطلاع و بی‌سواد در ایران تصور میکنند که هر خبر و تفسیری را که فلان خبرگزاری و یا آژانس خارجی مخابره میکند آیه وحی است و عین آن خبر و تفسیر را چاپ و انتشار میدهند. غافل از اینکه همانطور که یک خبرنگار یا مدیر یک روزنامه مغرض میتواند اخبار را جعل و یا طور دیگر تعبیر و تفسیر نماید که افکار و اذهان عمومی را مشوب سازد. بسیاری از خبرگزاریها و آژانس‌ها نیز برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی کشور خود این کار را میکنند. فقط دریافت کنندگان این خبرها و تفسیرها باید با هوش و ورزیده باشند تا آلت دست و یا باصطلاح دلال مظلمه نگردند. در کشور های متمدن و پیشرفته جهان در آنجا هائی که دموکراسی بمعنی کلی و نسبی آن حکمفرمایی میکند نه فقط جان و مال و ناموس مردم از گزند این و آن محفوظ است و وظیفه دادگستری و پلیس این است که حافظ جان و مال و ناموس مردم باشد در ضمن دادگستری وظیفه دارد که شخصیت و حیثیت و نام خوب مردم را از گزند این و آن حفظ کند و مانع از آن شود که اشخاص شفاها و یا کتبا افراد را مفتضح کرده آنها را متهم به دزدی، شرارت، ناموس فروشی و بدنامی بکنند و یا اینکه بهتان و افترا به آنها وارد سازند در اینگونه کشورها خصوصا در کشور های اسکانندیناوی در انگلستان در آلمان در ممالک متحده آمریکا اگر شخصی عمداً و یا اشتباها فی‌المثل شایع سازد که فلان مقام یا رئیس یا مدیر یا مامور دولت و یا فلان تاجر و بازرگان دزد است و یا به فسق و فجور مشغول است و یا در فلان جنایت یا خیانت شرکت داشته است در صورتیکه شخص مورد نظر و یا مورد افترا و اتهام ثابت کند که شایع کننده و گوینده این جملات نظرسوء داشته است و از نظر شیطننت و سوء نیت عمداً به این کار مبادرت ورزیده است نه فقط یک چنین مغتری و متهم کننده از نظر قانون قابل تعقیب است بلکه به پرداخت جریمه های هنگفت و زندان نیز محکوم میگردد. چون در اینگونه دموکراسی ها مردم عقیده دارند که اگر کسی مال کسی را بدزدد و یا شخصی را زخمی کند. این گونه آزار های مادی و بدنی قابل

جبران است دست بریده شده مال‌دزدی شده قابل تعمیر است ولی حیثیت و آبروی بر باد رفته باین سهولت قابل تعمیر و جبران نیست! و وقتی کسی را در اجتماع بدنام کردند باین سهولت نمیتوان این بدنامی را از کله و روح مردم خارج ساخت. در آنجا که حتی شکسپیر نویسنده معروف انگلیسی میگوید:

« خوشنامی و حسن شهرت برای انسان ام از مرد و زن بمنزله جواهر روح آن‌ها بشمار میرود.

کسی که کیف مرا بدزدد در واقع زیاده مرا دزدیده است.

ولی آنکس که نام خوب مرا لکه‌دار سازد با این عمل چیزی برخود نیافزوده است ولی با دزدیدن جواهر روح من مرا برای همیشه از سکه انداخته است.»

در هزاران سال قبل از ظهور شکسپیر نیز اگر شخص یا اشخاصی کسی را بدنام میکردند و یا به شخص و اشخاص درغیاب یا ظهور آنها نسبت های ناروایی میدادند یک چنین شخصی میتواندست با مبارزه تن بتن انتقام بگیرد و حتی شخص افترا زننده و متهم کننده و بدگو را بدیدار عدم بفرستد بدون اینکه این کار جنایت تلقی شود. همین سال گذشته بود که حکمران شهر ماری در فرانسه با یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی فرانسه برای آنکه به او توهین کرده بود و نسبت های نامطلوب و ناروایی به او داده بود دولت نمود. اصولاً در تمام مدت قرن بیستم و چهارم و پنجم و شانزدهم و هفدهم و هیجدهم که دولت در اروپا رایج بود فقط در مورد توهین و افترا و بهتان مورد استفاده قرار میگرفت و دولت کننده برای حفظ آبرو و حیثیت و شرافت خود که بوسیله شخص دیگری با بدگویی و افترا و بدخواهی لکه‌دار شده بود مبارزه میکرد. در آن روزها هرکس از شرافت و حیثیت خودش دفاع میکرد و اجتماع نیز آنرا تأیید مینمود ولی امروز، وقتی به شخص یا اشخاصی در روزنامه و یا مجله‌ای نسبت های ناروا داده بشود. قانون به او اجازه میدهد که برای تنبیه افترا زننده و متهم کننده او را در دادگاه تعقیب کند تا اشتها خوب خود را مجدداً بدست آورد و لکه بدنامی را از اسم خود پاک کند.

خوشبختانه در کشور ما بدنام کنندگان غالباً خودشان بدنامترین مردمند و بهمین مناسبت است که اتهامات آنها را هر قدر هم روا باشد مردم باور نمیکند خاصه

که متهم شونده از افراد شناخته شده و خوشنام باشد.

در یونان قدیم و رم قدیم نیز این امر مورد توجه قرار گرفته بود که اگر شخص یا اشخاصی اسم شخص یا اشخاص محترمی را لکه‌دار کنند و به او افترا و بهتان بزنند اجتماع وظیفه دارد که تکلیف یک چنین شخصی را معلوم کند.

اغلب زبان این گونه اشخاص را قطع میکردند و یا یکی از چشمان او را از حدقه بیرون می‌آوردند. در اروپا قبیله ساکسن‌ها که در شمال اروپا زندگی می‌کردند. اگر کسی به دیگری افترا و یا بهتان میزد او را به پرداخت جریمه نقدی مجبور می‌کردند و یا اینکه او را مجبور می‌ساختند که در میدان شهر در مقابل جمعیت اقرار کند که دروغ گو است.

روزنامه‌ها و مجلات هر قدر هم سعی و کوشش کنند که کلمات نامربوط راجع به اشخاص ننویسند و یا اینکه در نوشته‌ها و مقالات به کسی افترا و بهتان نزنند این امر امکان ندارد چون همیشه در مطالبی که انتشار میدهند این خطرو وجود دارد که ممکن است در بعضی از نوشته‌ها کلمات و جملاتی استعمال کنند که شخص یا اشخاصی از آن لطمه ببینند و افرادی ناروا مورد افترا قرار گیرند.

روی این اصل بسیاری از روزنامه‌های معظم و بزرگ جهان خصوصاً روزنامه‌های آمریکا. هر سال در موقع تدوین بودجه خود اعتبار هنگفتی را نیز به محاکمات افترا و بهتان اختصاص میدهند.

فی‌المثل روزنامه « نیویورک ورلد» چاپ نیویورک هر سال ۲۵۰ هزار دلار اختصاص به محاکمات افترا و بهتان میداد.

علت این امر هم این است که بسیاری از روزنامه‌های جهان عقیده دارند که مصالح اجتماعی بطور کلی مهم تر از مصلحت اشخاص است و روزنامه‌ها نمیتوانند گاهی در مسئله‌ای طوری بی‌اعتناء باشند که اشتباها شخص یا اشخاصی را مورد افترا و بهتان قرار ندهند و برای مسئولیتی که در این مورد در مقابل مردم دارند باید حاضر به فداکاری مالی باشند.

بدگویی و بهتان و افترا همیشه در جهان وجود داشته و خواهد داشت. سابقاً بهتان و افترا و بدنام کردن گاهی خیانت محسوب میشد ولی امروز در کشور های متمدن فقط آنرا افترا و تخلف مدنی می‌نامند ولی اگر این بهتان و افترا به دولت و اجتماع وارد آید آنوقت جنبه

جنائی پیدا میکند و افترا و بهتان جنائی خوانده میشود .

همانطور که قانون اساسی به مطبوعات آزادی داده است که اخبار و اطلاعات و حوادث را با تفسیر و تعبیر معقولانه و یا انتقادات اساسی در اختیار مردم بگذارند و آنها را در مورد مسائل مختلف اجتماعی روشن کنند . همانطور همین قانون اساسی مطبوعات را موظف کرده است که از چاپ اخبار و اطلاعات دروغ و افترا و بهتان در مورد شخص و یا اشخاص یا در مورد دسته یا تشکیلات اجتماعی و یا در مورد موسسات دولتی یا ملی باید خودداری کنند .

در قوانین اساسی ممالک متحده آمریکا ، انگلستان و فرانسه افترا و بهتان در روزنامه نگاری را چنین تشریح می کنند .

۱ - وقتی با نوشتن جمله و یا جملاتی روزنامه نگار سعی کند عمداً و با سوء نیت و بد خواهی شخصی را در نظر اجتماع طوری جلوه دهد که تنفر عمومی را بر علیه آن شخص بیانگیزد .

۲ - مقام و منزلت او را در اجتماع باین بیابورد و حیثیت او را لکه دار سازد .

۳ - سعی کند که او را یک آدم بدکاره و از نظر اخلاقی صاحب صفات غیر حمیده و کثیف معرفی کند .

۴ - و باینکه او را به دزدی شرارت خیانت و جنایت و رشوه خواری متهم سازد . بدون اینکه دلیل کافی داشته باشد و یا بتواند آنرا ثابت کند .

روی این اصل اغلب روزنامه های بزرگ و معروف و جدی جهان مشاورین حقوقی مخصوصی تحت اختیار دارند تا با کنترل مقالات و رپرتاژها و اخبار رسیده مانع از آن شوند که جملات و کلمات و پاراگراف هایی در روزنامه نقل گردد که بدون اینکه متکی به دلیل یا دلایل کافی باشد اشخاص را بدنام و مفتضح سازد . چون طبق قوانین رسمی و محلی آمریکا و فرانسه ، انگلستان ، آلمان غربی و کشورهای اسکاندیناوی اگر کسی را در روزنامه یا مجله یا نشریه ای بطور علنی و یا غیر علنی متهم کردند که در فلان خیانت یا جنایت یا فلان دزدی و یا رشوه خواری دست داشته است و یا اینکه فی المثل زوجه اش یا دخترش زنا کرده است و بدکاره است . آن شخص میتواند بر علیه آن روزنامه یا نویسنده آن روزنامه اقامه دعوا کند و به عنوان افترا تقاضای

خسارت مالی هنگفتی بنماید .

و مراجع حقوقی و دادگستری محل وظیفه دارند که شکایت مزبور را مورد توجه قرار داده و روزنامه و نویسنده را تعقیب و خسارت مورد تقاضا را ازمفتری و متهم کننده دریافت و به شخص مورد افترا و اتهام بپردازند .

اگر تاریخچه روزنامه نگاری را در آمریکا و اروپا بررسی کنید و مورد مطالعه قرار دهید خواهید دید که سالی نیست که در این کشور ها تعداد زیادی از روزنامه نگاران و روزنامه ها بعلت چاپ مطالب افترا آمیز و بهتان مورد تعقیب قرار نگیرند . البته چون مطبوعات در اینگونه کشور ها قوی و نیرومند هستند کمتر محکوم میشوند چون اغلب قضیه با مصالحه و جبران مالی حل و فصل میگردد . ولی اگر طرف مورد اتهام و افترا کمپانی بزرگی باشد و یا شخصیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی با نفوذی آنوقت موضوع جدا تعقیب میشود و روزنامه نگار در صورتیکه بتواند با دلایل کافی و درست ثابت کند که از چاپ آن نیت بدی نداشته است و عمداً یک چنین خبری را چاپ نکرده است محکوم خواهد شد و خسارات مورد تقاضا از مفتری دریافت و به شاکی پرداخت خواهد گردید .

در سال ۱۹۵۷ روزنامه معروف شیکاگو تریبون که متعلق به کمپانی معروف « اسکرپس هاورد » است مقاله ای منتشر کرد که در آن ادعا نمود که « ساموئل این سال » فروشنده معروف و پدرش قبل از اینکه کمپانی بزرگ « این سال اوتیلیتی » را علم کنند در جنایتی شرکت داشته و مدتی در زندان بسر برده بودند ....

آقای « ساموئل این سال » بر علیه روزنامه شیکاگو تریبون و تمام روزنامه های کمپانی مذکور و یک نفر استاد دانشگاه هاوارد که مقاله را تنظیم کرده بود به عنوان افترا و بهتان به او و پدرش تحت تعقیب قانونی قرار داد و تقاضای ۴ میلیون دلار خسارت مالی نمود . این محاکمه سه سال طول کشید و چون کمپانی نتوانست ثابت کند که نیت و قصد بدی نداشته است به پرداخت این مبلغ محکوم گردید . چند سال پیش از این همین روزنامه شیکاگو تریبون در مقاله ای مدعی شد که هانری فورد معروف صاحب کارخانجات اتومبیل سازی فورد مردی آنارشپست ( هرج و مرج طلب ) است . هانری فورد که مردی نیرومند و خوش نام بود حاضر

نشد که این جمله را نادیده بگیرد . او بلافاصله روزنامه شیکاگو تریبون را بعلت افترا تحت تعقیب قرار داد نه از آن نظر که از روزنامه شیکاگو تریبون تقاضای خسارت مالی نماید بلکه از این نظر که به روزنامه و اعضای هیئت تحریریه نایت کند که در نوشتن و اظهار نظر کردن مواظب کلمات و جملات خود باشند .

محاکمه شیکاگو تریبون بوسیله فورد سه سال طول کشید شیکاگو تریبون در این محاکمه محکوم به پرداخت فقط ۶ سنت یعنی ۶ شاهی به فورد گردید . ولی جریان محاکمه و دفاع آن برای روزنامه شیکاگو تریبون سیصد هزار دلار آب خورد . روزنامه معروف نیویورک ورلد که صبح ها و عصر های هر روز در شهر نیویورک انتشار مییافت از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۰ بوسیله ۲۲۰ نفر که مدعی شده بودند روزنامه به آنها افترا و بهتان زده است مبلغ ۱۶۸٫۶۰۰٫۱۷ دلار ادعای خسارت مورد تعقیب قرار گرفت . رئیس کل حسابداری این روزنامه بعداً نوشت که برای حل و فصل و مخارج محاکمه روزنامه مزبور ۲۶٫۲۰۰٫۱۱۵ دلار یعنی سالیانه ۵۰۰٫۰۰۰ دلار بابت تشریفات حقوقی و جبران خسارت افترا و بهتان که بمردم وارد ساخته بود می پرداخت . روزنامه ها و مجلات کاملاً آزاد هستند که حوادث جنائی و اتهامات جنائی و حقوقی را در روزنامه های خود انتشار دهند ولی حق ندارد قبل از محاکمه و محکومیت قطعی شخص و یا اشخاصی را که در جریان این گونه جنایات یا تخلفات مورد اتهام قرار گرفته اند قبلاً محکوم نمایند .

قوانین حقوقی در کشورهای متمدن به اخلاق و زندگی خصوصی اشخاص هرچه باشد حتی اگر در خفا و در زندگی خصوصی ، آن شخص به روابط جنسی انحرافی و یا غیر معقول مشغول باشد کاری ندارند یعنی قانون کاری ندارد شخص چگونه است چه اخلاقی دارد . بلکه قانون وظیفه دارد که حیثیت اشخاص را هرچه باشد در مقابل اجتماع حفظ کند و نگذارد که شخص یا اشخاصی این حیثیت را لکه دار سازند اگر چه آن افترا و تهمت بنفسه صحت داشته باشد .

**افترا و بهتانی که جنبه جنائی دارد .**

گفتیم وقتی در روزنامه ای شخصی

ناروا مورد افترا و بهتان قرار بگیرد . اسم آنرا در قوانین حقوقی ممالک متمدن افترا و بهتان مدنی نام گذاشته‌اند افترا و بهتان در مورد روزنامه‌ها و نوشته‌ها موقعی جنبه جنائی پیدا میکند که از آن افترا و بهتان يك اجتماعى متضرر گردیده خسارت به بیند و یا حیات سیاسى كشورى را مورد مخاطره قرار دهد . فی المثل مقاله یا مقالاتی در روزنامه انتشار یابد که مردم را به انقلاب و شورش تحریک کند و یا موقعیت رژیم را مورد تهدید قرار دهد .

در دوران جنگ بین الملل دوم در سال ۱۹۴۰ در آمریکا و انگلستان ماده دیگری به این قانون اضافه گردید که طبق آن اگر اسرار نظامی نیز بوسیله روزنامه یا روزنامه هائی فاش گردد جنایت محسوب و روزنامه قابل تعقیب است . فی المثل روزنامه می‌تواند از قوانین سربازگیری در دوران صلح انتقاد کند و یا در دوران صلح استدلال نماید که حالا که صلح است بهتر است که در مخارج نظامی صرفه جوئی گردد. اینگونه انتقادات هیچ مانعی ندارد ولی اگر روزنامه ای مقالاتی انتشار دهد که در آن مقالات به جوانان توصیه کند که از معرفی خود به نظام وظیفه خودداری کنند و فرار اختیار نمایند . این امر به عنوان اخلاف در نظم عمومی قابل تعقیب است. نویسنده و روزنامه نگار میتواند با انتقادات شدید از دولت وقت و یا دولت های وقت برکناری آن دولت را از طریق قوانین اساسی و با اصول مشروطه بخواهد ولی اگر نویسنده و روزنامه نگاری مردم را تحریک کند که دولت را بزور سرنیزه و شورش فقط کنند آنوقت قابل تعقیب است .

در روزنامه و مجله امروز بقدری مطلب و مقاله و رپورتاژ راجع به اتفاقات و حوادث جاری انتشار می‌یابد که ممکن است در جریان خبر نگاری اسم اشخاصی در مقاله انتشار و عده‌ای حق یا ناحق مورد افترا و اتهام و بهتان قرار گیرند . ولی قانون فقط روزنامه نگاری را مورد تعقیب قرار میدهد که از انتشار فلان مطلب و یا افترا و بهتان نسبت به شخص معینی منظور و قصد بد و نیت سوء داشته باشد . والا اگر کسی بدون قصد خاص و نیت سوء در روزنامه‌ای مورد اتهام و یا افترا قرار گرفت روزنامه با چند سطر معذرت خواهی و پوزش می‌تواند خود را تبرئه کند . و قانون نیز

چنین روزنامه نگاری را تحت تعقیب قرار نخواهد داد .

البته افترا و بهتان فقط به شخص و یا اشخاص معینی در صورت اثبات قابل تعقیب است فی المثل اگر روزنامه‌ای بنویسد که مثلا صاحب فلان کارخانه یا شهردار فلان ناحیه و یا مدیر فلان موسسه دزدی میکند . صاحب کارخانه یا شهرداری که مورد اتهام قرار گرفته است و یا رئیس موسسه‌ای که مورد افترا قرار گرفته است میتواند روزنامه را تحت تعقیب قانونی قرار داده ادعای شرف و اعاده حیثیت بکند ولی اگر روزنامه‌ای نوشت که در شهرداری دزدی میشود و با اینکه در فلان ناحیه دارائی لغت و لیس میگردد شهرداری و یا دارائی فلان ناحیه‌ای که مورد اتهام قرار گرفته است نمیتواند روزنامه را به عنوان اتهام و افترا و بهتان تحت تعقیب قرار دهد . چون یکی از وظایف عمده و مهم روزنامه‌ها و نشریات انتقاد از موسسات دولتی و غیر دولتی و کلیه تشکیلاتی است که در جامعه با مردم و اجتماع سر و کار دارند و در عرف و عادت بین المللی روزنامه‌ها آزاد هستند که از تمام تشکیلات سیاسى اقتصادى اجتماعى چه ملی و چه دولتی انتقاد نمایند . همین انتقادات و ترس از انتقاد این تشکیلات و مامورین آنرا بر آن می‌دارد که در انجام وظایف خود کوتاهی نکنند . اگر فی المثل از اداره راهنمایی و رانندگی در مورد تنظیم ترافیک انتقاد نکرد و موارد آن در روزنامه‌ها نشر نیابد که اولیای امور از جریان کور و طرز اداره تشکیلات خود مطلع نخواهند شد . اگر روزنامه‌ای مطلع گردد که در دارائی فلان ناحیه دزدی و بی نظمی حکمفرما است ولی از انتشار آن خودداری کند آنوقت دزدی و بی نظمی و چپاول تمام ادارات و موسسات دولتی را فرا خواهد گرفت. و اولیای امور نخواهند توانست اقدامی بعمل آورند و نخست وزیر و یا وزیر يك وزارتخانه اینقدر گرفتاری‌های عدیده دارند که هرگز موفق نخواهند شد که به تمام امور خود برسند و بهمه کار هاشخصا رسیدگی کنند. وقتی روزنامه‌ای نوشت که شهردار فلان شهر یا فلان منطقه یا رئیس دارائی فلان شهر یا فلان منطقه در انجام وظیفه کوتاهی میکند آنوقت وزیر دارائی و یا شهردار ناچار است که موضوع را مورد رسیدگی قرار دهد . و آنوقت است که در صورت اثبات حقیقت نقش يك روزنامه خوب در اجتماع نمایان

میکردد .

در عرف بین المللی هیچیک از تشکیلات سیاسى و اجتماعى مملکت نمی‌توانند روزنامه‌ای را به عنوان افترا و بهتان به آن تشکیلات تحت تعقیب قانونی قرار دهند . چون آنها معتقد هستند که تمام این تشکیلات برای تامین سعادت و خدمت به مردم بوجود آمده‌اند . و روزنامه‌ها که برای مردم و بنبفع مردم و برای روشن کردن افکار مردم و مطلع ساختن آنها بوجود آمده‌اند . حق دارند برای بهبود این تشکیلات و بهتر شدن آنها علنا از آنها انتقاد کنند. مگر اینکه آن‌ها با عمل خود ثابت کنند که قابل انتقاد نیستند . در آن صورت برفرض اگر روزنامه یا مجله‌ای به این تشکیلات حمله کنند که در انجام وظایف خود قصور میکنند خود را رسوا کرده‌اند. فی المثل اگر همه جای شهر تهران تمیز و پاک و جارو کرده باشد و در هیچیک از آسفالت های خیابان‌ها گودال و سوراخ و دست انداز وجود نداشته باشد . آنوقت روزنامه‌ای شهرداری را مورد حمله و انتقاد قرار دهد که در انجام یکی از وظایف مهم خود یعنی حفظ نظافت شهر کوتاهی میکند. چون مردم برخلاف آنرا مشاهده میکنند آن روزنامه با نوشتن این سطور در واقع خودش را رسوا کرده است .

ولی وقتی شما صبح از خواب بیدار میشوید و علنا با چشم خور می‌بینید که زباله و کثافت همه جای شهر را فرا گرفته است و با اینکه از خیابانی بسا اتوبوس عبور میکنید و پس از یکسال مشاهده مینمائید که همان گودال‌ها و چاله‌ها و دست انداز های سابق بجای خود باقی است اگر روزنامه نگار با وجدانی باشید و برای اجتماع خدمت می‌کنید وظیفه دارید که شدیدترین انتقادات و حملات را نشر شهرداری نمائید . والا در انجام وظیفه روزنامه نگاری خود قصور کرده‌اید . روزنامه‌ها کاملا آزاد هستند فی المثل بنویسند که روغن نباتی فلان کمپانی تقلبی است و مردم باید از خرید آن خود داری کنند صاحب این کمپانی موقعی میتواند روزنامه و نویسنده را به عنوان افترا و بهتان تحت تعقیب قرار دهد که برخلاف آنرا ثابت کند .

**آیا روزنامه‌ها میتوانند شخصیت های مهم را مورد تمسخر قرار دهند؟**

يك روز یکی از سناتور های آمریکائی



به یکی از خبرنگاران یکی از جرایدمعروف گفت برای اینکه بتوانم بموقع به مجلس سنا برسم تا برای گذراندن فلان لایحه رای بدهم. فاصله محل اقامت خود را تا واشنگتن در مدت چهار ساعت پیمودم. آن خبرنگار نشست و حساب کرد که اگر آن سناتور همانطور که ادعا کرده است فاصله محل اقامت خود را تا واشنگتن در عرض چهار ساعت پیموده است. میبایست ساعتی ۹۰ کیلو متر در جاده اتومبیلرو طی طریق نماید تا به واشنگتن برسد. و طبق مقررات رانندگی حداکثر سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت بود این خبرنگار برای اینکه سناتور مزبور را هو کند در روزنامه‌ای نوشت - آیا سناتوری که قانون و مقررات رانندگی را نقض میکند حق دارد اصولاً قانون تدوین و پیشنهاد کند؟

همکاران و مخالفین آن سناتور برای اینکه او را اذیت کنند و مورد تمسخر قرار دهند اسمش را گذاشتند «لوکوموتیو». این کلمه در تمام شهری که آن سناتور از آنجا انتخاب شده بود پیچید بطوری که طوری حیثیت او بر باد رفت که دیگر کاندیدای سناتوری نشد. آن خبرنگار با این استدلال آبرو و حیثیت آن سناتور را ریخت و چون استدلال خبرنگار منطقی بود. قانون نتوانست حیثیت و آبروی سناتور مزبور را با محاکمه خبرنگار به او بازگرداند.

در ممالک متمدن اروپا و امریکا قانون با نویسنده و یا خبرنگار و یا مخبر و اعضای هیئت تحریریه روزنامه کاری ندارد اگر در روزنامه‌ای افترا و بهتان مشاهده گردید مسئول خود روزنامه و ناشر و صاحب امتیاز آن است و اصولاً روزنامه مورد تعقیب قانونی قرار نمیگیرد.

تشکیلات اجتماعی مثل احزاب سیاسی یا انجمن‌های ملی فی‌المثل انجمن «لایپنرها» یا انجمن لژیون امریکا یا انجمن طرفداران سازمان ملل و حتی کمپانی‌ها و شرکت‌های سهامی نیز از نظر قانونی شخصیت حقوقی بحساب آمده و به عنوان اشخاص حقوقی اگر مورد افترا و اتهام و بهتان قرار گیرند میتوانند روزنامه و روزنامه‌نگار را تحت تعقیب قانونی قرار دهند و اعاده حیثیت کنند.

یکی از روزنامه‌های منتشره در شهر شیکاگو که بزبان آلمانی، انتشار می‌یابد. بعد از جنگ بین‌الملل اخیر در سرمقاله‌ای انجمن (لژیون امریکا) را که

مثل کلوب «لایپنر» اعضای زیادی دارد. مورد حمله شدید قرار داده مدعی شد. که این انجمن نوکر انگلیس‌ها است و منافع و مصالح انگلیسی‌ها را در امریکا رعایت میکند و اعضای آن و اخوردهای اجتماع امریکا هستند و ابدا وطن پرست نمیباشند. نویسنده مقاله تحت تعقیب قانونی قرار گرفت ولی چون نتوانست ادعاهای خود را ثابت کند به ۶ ماه حبس تادیبی محکوم شد.

توانین اغلب کشور های جهان در مورد افترا و بهتان هر ۲۵ سال یکبار عوض میشود و در آن‌ها تجدید نظر میگردد. فی‌المثل در سال ۱۹۴۰ اگر در یکی از روزنامه های آمریکائی شخصی را متهم به «کمونیستی» می‌کردند این کلمه اتهام و افترا و بهتان محسوب میشد و شخص متهم میتواند روزنامه نگاری را که این نسبت را به او داده است تحت تعقیب قانونی در آورده و به عنوان مفتزی تعقیب کند. ولی چند سال بعد چون به احزاب و دسته های کمونیستی در امریکا میدان داده شده بود آنوقت دیگر استعمال این کلمه افترا محسوب نمیشد دو سال بعد مجدداً اتهام کمونیستی افترا محسوب گردید و بعضی از دادگاههای آمریکائی مفتزی را تحت تعقیب قرار میدادند و جریمه می‌کردند.

جنگ بین‌الملل دوم شروع شد و امریکا در جوار شوروی بر علیه آلمان هیتلری وارد جنگ گردید. در تمام مدت جنگ اگر کسی را متهم به کمونیستی می‌کردند دادگاههای امریکا آنرا افترا و بهتان تلقی نمیکردند و شکایت را وارد نمیدانستند از سال ۱۹۴۵ که مجدداً رابطه امریکا و شوروی تیره شد مجدداً افترا و بهتان کمونیستی مورد تعقیب قرار می‌گرفت و دادگاههای امریکا اینگونه افتراها و بهتان‌ها را وارد می‌دانستند و می‌گفتند این اتهام ممکن است نام خوب یک نفر وطن پرست را لکه دار نماید.

حالا دادگاههای امریکا برای اتهامات و افتراهای زیر به شکایت کنندگان حق میدهند بدین طریق ادعای خسارت نمایند برای اتهام بی‌ناموسی ۲۶۰۰۰ دلار خائن به کشور ۱۰۰۰۰۰ دلار ولی به ۲۵۰۰۰ دلار تقلیل یافته است. ورشکستگی اقتصادی یعنی اگر روزنامه‌ای بنویسد فلان کمپانی ورشکست شده است. آنوقت آن کمپانی میتواند برای حفظ آبرو تقاضای خسارت بنماید.

سه روزنامه آمریکائی سال گذشته

مبلغ یکصد هزار دلار به سه نفر آمریکائی خسارت پرداختند چون آنها را به اتهام کمونیستی در روزنامه های خود محکوم کرده بودند.

«زان ژاک روسو» میگوید: «هرکس در دوران زندگی و جوانی ممکن است لغزش‌هایی داشته اشتباهاتی کرده باشد. این اشتباهات و لغزش‌ها در صورتی که تکرار نشود قابل بخشایش است ولی اگر تکرار گردد آنوقت قابل اغماض نیست.» قبل از جنگ بین‌المللی اول روزنامه انتقادی «گرانکوآر» چاپ پاریس با وزیر کشور وقت فرانسه «سالگرو» در افتاد. «سالگرو» در دوران جوانی مثل همه جوانها دچار لغزش‌ها و اشتباهاتی شده بود. «گرانکوآر» برای اینکه وزیر کشور را مفتضح کند موفق شد مدارکی از زندگی قدیم «سالگرو» بدست آورده و آنرا در روزنامه انتشار دهد. انتشار این مدارک طوری وزیر کشور فرانسه را که بعداً مردی وطن پرست و خوشنام شده بود متاثر کرد که بیست و چهار ساعت پس از انتشار این مدارک خودکشی نمود!

گفتیم در روزنامه‌ها و مجلات سیاسی خارجی گاهی انتقادات شدیدی از حریف‌های سیاسی میشود ولی چون مردم در این کشورها روشن هستند و میدانند که قلم در دست دشمن است زیاد این انتقادات را جدی نمی‌گیرند و تازه این انتقادات همیشه در مورد رفتار و کردار و صفاتی است که بامردم و جامعه موثر باشد. فی‌المثل اگر انتقاد شود که مدیر فلان دبیرستان بیست و چهار ساعته مشروب صرف میکند. این عمل بالنفسه عیب محسوب نمیشود ولی اگر در روزنامه انتشار داده شود که مدیر فلان دبیرستان دانش آموزان مدرسه را نیز در جلسات مشروب خوری شرکت میدهد، آنوقت قابل توجه و قابل انتقاد است.

در سال ۱۹۵۷ که آیزنهاور زمام امور امریکا را از طرف حزب جمهوری خواه بدست گرفت، یک معاون اجرایی انتخاب کرد که مردی فعال بود و در مدت کوتاه معاونت خود طوری نظر آیزنهاور را جلب نمود که رئیس جمهور اسبق امریکا بیشتر کارهای مالی مهم خود را به او واگذار مینمود. این معاون شرمن آدامس نام داشت. آقای شرمن آدامس دوست فوق‌العاده ثروتمندی داشت بنام گلدفاین که بعد از معاونت شرمن آدامس بیش از سابق با او رفت و آمد میکرد و برای معاون آیزنهاور هدیه‌های گرانبها میفرستاد تا اینکه یک روز که

آقای شرمین آدامس در یکی از نقاط بیلابی استراحت میکرد صورت حساب او را آقای گلدفاین پرداخت نمود. اتفاقاً رئیس حسابداری هتلی که آقای شرمین آدامس در آن بسر میبرد طرفدار حزب دمکرات و مخالف جدی جمهوریخواهان بود و بلافاصله از این صورت حساب عکس برداری کرد و در یکی از جراید دمکرات قضیه را مطرح نمود. موضوع يك سال در جراید آمریکا مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

به گلدفاین حملات شدیدی شد که با پرداخت رشوه مقامات عالی رتبه را فاسد میکند. گلدفاین به تصور اینکه چون با معاون ریاست جمهوری آمریکا دوست است کسی جرئت ندارد که باو چپ نگاه کند به این حملات توجه نکرد و علناً اظهار داشت که او به صدها شخصیت سیاسی دیگر آمریکا هدیه داده و به دادن هدیه ادامه خواهد داد. موضوع بعد از این اظهارات جدی شد. مطبوعات موضوع را تعقیب کردند تا این که قضیه در مجلس سنای آمریکا نیز مطرح شد و مجلس سنای آمریکا علناً از ایزنهاور که شخصیتی بین‌المللی و محبوب بود و در زندگی سیاسی و نظامی او هیچ لکه سیاهی دیده نمیشد تقاضا کرد که قضیه را روشن کند یا این شایعات را در مورد معاون خود تکذیب نماید؟ و با این که مردم را در مورد صحت و سقم آن روشن سازد؟

ایزنهاور چند بار در مقابل این تقاضا طفره رفت و بالاخره يك روز با شهامت هرچه تمامتر در مجلس سنا و در مقابل تلویزیون اعلام کرد که معاون او مردی جدی و فعال است، ممکن است که او هدیه‌هایی را از طرف گلدفاین که دوست اوست قبول کرده باشد ولی این امر مانعی ندارد. بین تمام دوستان هدیه رد و بدل میشود. بعلاوه با همه این احوال من بوجود این مرد احتیاج دارم و باین سهولت حاضر نیستم که او را از دست بدهم ولی مطبوعات ول نکردند و هرروز به گلدفاین و شرمین آدامس حملات و انتقادات شدید ولی متین وارد کردند.

دادگستری آمریکا ناچار شد که پرونده گلدفاین را مورد مطالعه قرار دهد. در جریان تحقیقات مسلم شد که گلدفاین مردی پشت هم انداز است در قاچاق دست داشته و میلیونها دلار مالیات دولت را بالا کشیده است. وقتی این امر مسلم شد، با وجودی که شرمین آدامس در حفظ مقام خود اصرار داشت، پس از سه ماه

مقاومت با کمال احترام برکنار شد و آقای گلدفاین هنوز که هنوز است در زندان سینک‌سینک بسر میبرد.

و اما در ایران یکی از صدها عواملی که باعث پائین آمدن ارزش مطبوعات و از بین رفتن مقام و شخصیت روزنامه‌نگار در جامعه ایران گردیده و کار را بجائی رسانده است که نه فقط طبقه تحصیل کرده و روشن فکر و هیئت حاکمه بلکه افراد عادی و بیسواد نیز باندازه يك سر سوزن برای روزنامه‌نگار و نوشته‌آنها ارزش و اعتبار قائل نیستند دادن امتیاز روزنامه بشخص و اشخاص نابابی بود که بدردهمه کار میخورند جز روزنامه نگاری!

بعد از شهریور بیست که قوای متفقین این کشور را اشغال نمودند نه فقط هرج و مرج و دزدی در همه جا رخنه کرد بلکه یکی از صدها سوقاتی که خارجی‌ها برای ما به ارمغان آوردند. آزادی و دمکراسی ظاهری بمعنی نشر روزنامه و مجله بطور آزاد بود.

در آن دوره نه فقط احزاب سیاسی بلکه روزنامه و مجله نیز هرروز از دو و دیوار این کشور روئیدن گرفتند هرکس که دستش بجائی نمیرسید و با اینکه با مقامی خورده حسابی داشت و با اصولاً باصطلاح میخواست حق خود را از بهتر و کمتر بستاند ولی زودش به او نمیرسید فوراً میرفت و تقاضای يك امتیاز روزنامه میکرد بقول مرحوم مسعود که خود می‌تکر فحش و فحاشی در روزنامه نگاری بود امتیاز روزنامه هفت تیری شده بود که هرکس برای حفظ موقعیت خود میبایست در گمر بسته داشته باشد!

ولی چون همه این آقایان سواد نوشتن و خواندن و از آن مهتر صلاحیت اخلاقی نداشتند بجای روزنامه فحش‌نامه براه انداختند.

سیاستمداران مزدور و جاه طلب نیز برای حفظ موقعیت خود و کسب موقعیت بهتر روزنامه‌های رنگارنگ براه انداختند. احزاب سیاسی نیز برای بی‌اعتبار کردن مخالفین در هیئت حاکمه هرکس را که با ایدئولوژی آنها مخالف بود چه پاکدامن و صدیق و وطن پرست و چه خائن و دزد بیک چوب می‌بستند و چون حساب و کتابی در بین نبود و اصولاً هیچ چیز شرط هیچ چیز نبود بدون هیچگونه شرط و شروط و صلاحیت اخلاقی و علمی و ادبی و اجتماعی و حتی مالی هرروز بنام اشخاص خوشنام و بدنام امتیازات دیگری صادر میشد.

هرکس که از هر جا مانده و رانده شده بود میرفت و يك امتیاز روزنامه یا روزی‌نامه میگرفت. شرط کسب این امتیازات نیز همه چیز بود غیر از سابقه مطبوعاتی! سابقه نویسندگی! و اقلاً دارا بودن اطلاعات کافی برای روزنامه نگاری! برای کسب امتیاز روزنامه فقط سی سال سن کفایت میکرد! مسلم است که هر بی‌سر و پایی در چنین موقعیتی تقاضای امتیاز روزنامه داشت و چون طبق ضرب المثل معروف: «کار هرکس نیست خرمن کوفتن»، گاوئر می‌خواهد و مردکهن! چون این آقایان هیچگونه سواد و معلومات و اطلاعات برای اداره و نشر يك روزنامه و مجله وزین و آموزنده نداشتند (و چون بالاخره همانطور که مقاطعه‌کاری، تجارت، حسابداری، مهندسی ساختمان و معماری و طبابت، يك مدتی تحصیلات و زمانی تجربه و آزمایش و تعلیم لازم دارد) و این آقایان نیز چنین دوره‌ای را جانی یا در مکتبی نگذرانده بودند، شروع کردند به فحش و ناسزاگوئی به این و آن، و چون متأسفانه هیئت حاکمه وقت نیز فاسد بود فحش و ناسزاگوئی در روزنامه بین مردم خریدار پیدا کرد و این آقایان هم وقتی ملاحظه کردند که با فحش دادن و ناسزاگوئی به مدیر کل و معاون و یا وزیر فلان و وزارتخانه یا فلان شخصیت متنفلد، هم روزنامه آنها خریدار دارد و هم می‌توانند از این آقایان حق و حساب و حق سکوت گرفته لفت و لیس نمایند و از این راه به مال و منال و مقام برسند، افراد فاسدتر و بیسوادتر دیگر نیز تشویق شده وارد میدان گردیدند، سیاستمداران بیکار و برکنار شده و منتظرالوزاره‌ها و منتظرالوکاله‌هائیز از این بازار آشفته استفاده کرده با انتشار روزنامه و نشر فحش و ناسزاگوئی به اشخاص خوشنام و بدنام دوغ و دوشاب را بهم مخلوط کردند و ارزش فحش و ناسزاگوئی را نیز کاملاً از بین بردند. کار را بجائی رساندند که یکی از روزنامه‌ها که صاحب امتیازش امروز کارخانه صابون پزی دارد، در بالای روزنامه و به عنوان شعار هر روز اعلام میکرد: **همه دزدند، مگر اینکه خلافش ثابت شده باشد!**

مسلم است که با این وضع طبق ضرب‌المثل معروف «آتش که گرفت خشک و ترمیسوزد» وقتی مردم اتهام و افتراء و فحش و ناسزاگوئی این روزنامه‌نگاران

غیر حرفه‌ای و بیسواد و فاسد و غیر روزنامه نگار و هوچی قرار گرفتند، مردم نیز از هرچه روزنامه و روزنامه نویسی بود متنفر شدند و چون این گونه روزنامه‌ها و ناشرین آن بعلت بیسوادی و بی‌اطلاعی از حرفه روزنامه نگاری چیزی نداشتند که بنویسند تا خوانندگانی داشته باشند از مقامات دولتی گذشته نیش قلم را متوجه موسسات ملی و بخش خصوصی نیز نمودند و کار را بجائی رساندند که نفوذ و اعتبار روزنامه‌های جدی و خوب را نیز بین طبقات اجتماعی پائین آوردند.

### چرا مردم فحش نامه‌ها را می‌خریدند؟

روزنامه و مجله و اصولاً روزنامه‌نگاری مثل بسیاری از چیزها نازه در ایران بوجود آمده است. بنابراین نه روزنامه نویسی در این کشور کاملاً به کار و حرفه خود وارد است و نه خواننده ایرانی میدانند که روزنامه را برای چه مطالعه میکنند و یا چرا باید مطالعه کنند. وقتی هم که روزنامه‌نگاران غیر حرفه‌ای و هوچی بعلت عدم آشنائی و عدم آمادگی و صلاحیت در کار روزنامه نگاری شروع به فحاشی و ناسزاگویی نمودند مردم تصور کردند که واقعا یکی از کارهای روزنامه‌نگاری فحاشی است.

یکی دیگر از علل فحاشی روزنامه‌نگاران این بود که این آقایان انتقاد را با فحش اشتباه میکردند و چون سواد و معلومات انتقاد کردن را نداشتند راه آسانتر را برگزیدند. البته نباید فراموش کرد که در کشورهای متمدن جهان نیز خصوصاً در آمریکا سیاستمداران و احزاب سیاسی برای از میدان بدر کردن حریف گاهی سوابق گذشته شخصیت‌های بزرگ را روی دایره میریزند ولی هرگز ممکن نیست که در این کشورها و مطبوعات آنها بسوزن و فرزندی و یا ناموس اشخاص بی احترامی شود.

اصولاً هیچکس در این کشورها حق ندارد زندگی خصوصی اشخاص را مطرح کند چون روزنامه‌نگار در این گونه کشورها میدانند که اگر بزندگی خصوصی اشخاص حمله کند در درجه اول اعتبار خود را در جامعه از دست خواهد داد.

یکی دیگر از عواملی که باعث انحطاط مطبوعات و بی‌اعتبار شدن روزنامه‌نگاری در ایران گردیده است تعریف و تمجید و تملق گویی بیجا و بی‌مأخذ و تبلیغات بدون دلیل

و بدون منطق این و آن خصوصاً از کسانی بوده است که نه فقط خدمتگزار اجتماع و مردم و جامعه نبوده‌اند، بلکه دشمن اجتماع و خائن به کشور و مملکت بوده‌اند. همانطور که مردم ایران بعلت روانشناسی مخصوص خود از فحش و ناسزاگویی به دیگران و در غیاب آنها لذت می‌برند در عین حال همین مردم از تعریف و تمجید و تملق گویی و چاپلوسی در صورتیکه در مورد دیگران باشد دلخور و ناراحت و عصبانی میگردند.

هنوز فراموش نمیکنم در زمانی که در یکی از جراید معروف و پرتیراژ ولی فحاش و منتقد تهران کار میکردم هر وقت مدیران روزنامه‌های منصفین و سیاستمداران و تروتمندان شهر را حق یا ناحق مورد حمله و ناسزاگویی قرار میداد دو سه روز بعد چند روزنامه‌روزانه و هفتگی عکس همان شخص را با اجلال و جبروت چاپ و در هفت هشت ده ستون از همان شخص تعریف و تمجید کرده او را تا مرش آسمانها بالا می‌بردند. مردم وقتی آن فحش‌ها و اتهامات را در یک روزنامه و این تعریف و تمجید و تملق گوییهای بی‌جا را در روزنامه دیگر مشاهده میکردند دچار تردید می‌شدند و بهرچه روزنامه‌نگار و روزنامه‌نگاری است مشکوک و مظنون می‌گردیدند.

شما اگر مطبوعات و مجلات خارجی را مطالعه کنید ممکن نیست در آنها مقاله یا مقالاتی ببینید که بی‌جهت از شخص یا اشخاصی تعریف و تمجید و تملق گوییهای بی‌جا و بی‌مأخذ بکنند، وظیفه روزنامه‌نگار روزنامه‌نگار مطلع ساختن مردم است که تعریف و تمجید و تملق گویی بی‌مردم چه مربوط است که حسن یا علی دارای چه صفات اخلاقی هست یا نیست، البته هیچ مانعی ندارد که اگر مخترعی اختراع قابل توجهی بکند یا سیاستمداری خدمت بزرگ و عظیمی برفع اجتماع بکند که مردم برای العین آنرا ببینند و از این خدمت گذاری، بنحوی از انحاء برخوردار شوند تعریف و تمجید شود. مثل نقشی که مرحوم چرچیل در جنگ بین‌الملل دوم نمود و یا کوشش‌هایی که ژنرال دوگل برای آزادی و استقلال فرانسه در زمان جنگ و بعد از آن مبذول داشت. ولی اگر در مطبوعات برای خوش آیند و تملق گویی به بعضی از سیاستمداران این‌الوقت و جاه طلب تبلیغات تعریف و تمجیدهایی بشود نتیجه‌اش این میشود که مردم از هرچه مطبوعات هست روگردان میشوند و مطبوعات خوب و جدی نیز که هرگز حاضر نیستند که روزنامه

خود را با این اراجیف پر کنند مورد تنفر قرار میگیرند.

درست است که از روزنامه که یکی از وسایل ارتباط با مردم است و میتوان برای تبلیغات از آن بهره برداری نمود ولی روزنامه‌نگار نباید مبلغ باشد چون تبلیغ اگرچه باحسن نیت و با قصد و نیت خوب و مفید هم توأم باشد مورد توجه مردم نیست و مردم بطور کلی اگر از هر تشکیلاتی توقع تبلیغ داشته باشند از روزنامه‌ها ندارند. و بهترین دلیلش این است که هر روز از تمام سفارتخانه‌ها و موسسات ملی و دولتی داخلی و خارجی صدها بروشور و نشریه و روزنامه و مجله باعکس‌های زیبا و فشنک به ادارات روزنامه‌ها و مجلات میرسد که این کشورها و موسسات در این نشریات و بروشورها راجع به موسسات اقتصادی و علمی و ادبی و هنری و سیاسی خود چیز مینویسند ولی روزنامه‌ها هرگز از محتویات آن برای چاپ در نشریه خود استفاده نمیکنند. چرا برای اینکه می‌گویند این‌ها تبلیغ است و چون محتویات آن تبلیغ است قابل چاپ نیست. همین طرز تفکر و روحیه نیز در بین مردم روزنامه‌خوان و اهل مطالعه نیز وجود دارد. و مردم مخصوصاً مردم مطلع و باهوش ایران وقتی ببینند که روزنامه‌ای نصف صفحات خود را به تبلیغ و تعریف و تمجید اختصاص داده است فوراً درک میکنند که چرا این روزنامه این اراجیف را می‌نویسد و چون حاضر نیستند که آلت دست قرار گیرند از خرید آن روزنامه و مجله خودداری میکنند و وقتی مشاهده کردند که در مجله و روزنامه دیگر نیز همان اراجیف یا نظیر آن تکرار شده است اصولاً دور خرید و مطالعه روزنامه را خط می‌کشند.

البته مطبوعات حزبی استثناست. یکی از وظایف عمده و مهم روزنامه‌های حزبی تبلیغ در مورد افکار و عقاید سیاسی آنهاست ولی روزنامه و مجله‌ای که ادعا میکند آزاد است و به هیچ حزب و دسته‌ای تعلق ندارد و برای مردم و هدایت و مطلع ساختن مردم انتشار می‌یابد حق ندارد در مورد شخص یا اشخاص و یا تشکیلات سیاسی و اجتماعی مخصوص و معین تبلیغ کنند تازه روزنامه‌های حزبی نیز در صورتیکه بخواهند نقش تبلیغی بگیرند و در اجتماع و فکر مردم نفوذ کنند باید از راه آن وارد شوند.

بعلاوه تبلیغ با تعریف و تمجید فرق دارد. کشور های پیشرفته و متمدن جهان

ابدا احتیاجی به تبلیغ ندارند و اصولا تبلیغ به آن معنی که در بعضی از کشور های دیکتاتوری و سوسیالیستی و کمونیستی رسم است در این گونه کشورها وجود خارجی ندارد. چون کارو پیشرفت ها و وضع زندگی و وضع اقتصادی آنها خود بخود برای آنها تبلیغ است.

تبلیغ در صورتیکه معقولانه انجام شود ابدا عیبی ندارد و خیلی هم مفید است ولی علت اینکه در بیشتر اجتماعات مردم از تبلیغ بیزار شده اند و اصولا از خرید و مطالعه هرگونه نشریه تبلیغی خود داری میکنند. چون در کشورهای دیکتاتوری در سیستم های سیاسی فاشیستی و کمونیستی از تبلیغات بنحو دیگری استفاده شده است.

این مرحوم هیتلر وزیر تبلیغات او گوبلز بود که گفته بود دروغ هرچه بزرگتر و تکرار مکررات آن هرچه بیشتر، بهتر و زودتر مورد قبول واقع میشود.

متأسفانه بیشتر مبلغین این اصل را هنوز روال کار خود قرار میدهند و برای همین است که از کار خود نه فقط صددرصد نتیجه نمیگیرند بلکه نتیجه معکوس میگیرند چون باشکست هیتلر این طرز تفکر واصل گوبلزی نیز شکست خورده است. علت اینکه روزنامه ها و نشریات حزبی و سیاسی خریدار و تیراژ ندارد و حتی اگر مجانی برای مردم فرستاده شود از خواندن و مطالعه آن خودداری میکنند برای این است که میترسند تحت تاثیر تبلیغ قرار گیرند روزنامه و روزنامه نگار نباید در مورد برنامه کار تشکیلات سیاسی و اجتماعی معین و مشخص تبلیغ کنند. و قبل از قضاوت نمایند و هنوز از کاری نتیجه گرفته نشده است بابوق و کرنا آنرا بزرگ نمایند. وقتی روزنامه ای برای خوش آیند فلان سیاستمدار و یا وزیر تبلیغات نماید که فلان خواهد کرد خواربار و ارزاق را ارزان خواهد نمود! ولی در عمل مردم مشاهده کنند که قیمت ارزاق و خواربار هرروز گرانتر میشود و یا اگر فلان نشریه اجتماعی و سیاسی عکس و تفصیلات وزیر یا رئیس فلان وزارتخانه و اداره را چاپ و از فعالیت و کوششی شبانه روزی او بحث کنند ولی مردم از آن وزارتخانه ناراضی باشند عکس العمل آنرا بر روی روزنامه و مجله ای که این اراجیف را چاپ میکند در میآورند و از خرید آن خودداری مینمایند. وقتی شما عکس و تفصیلات فلان سیاستمدار و رجل را چاپ و از او تعریف و تمجید میکنید

که فلان و بهمان کرده است ولی بعد از چند سال مردم مشاهده میکنند که آن آقا در واقع مامور فلان دولت خارجی بوده است. و یا در عین وزارت موسسه مقاطعه کاری داشته است و از وزارت بجای خدمت بمردم برای جیب شخصی و به آب و نان رسانیدن اعوان و انصار خود استفاده می کرده است.

و یا اینکه يك روز از سیاستمداری تعریف و تمجید کنید و روز دیگر او را با جن و شیاطین مقایسه نمایند مسلم است که باید انتظار داشته باشید که تیراژ و تك فروشی شما که بیست سال پیش که ایران فقط ۱۵ میلیون جمعیت داشته است ۲۰ هزار شماره بفروش میرفت ولی حالا که ۲۵ میلیون نفوس دارد به سیصد شماره تقلیل یابد! تبلیغات موقمی از دارد که احساسات مردم را تحریک کند شما باچه چیز و با چه عاملی می خواهید احساسات مردم را بنفع خود و با آرمان و ایدآل و هدف خود تحریک کنید؟ شما که برای خاطر هزار تومان دو هزار تومان و با بانصد تومان آگهی یا رپورتاژ اشخاصی را که هیچگونه محبوبیت اجتماعی و ملی ندارند و هیچ کار موثری بنفع مردم اجتماع نکرده اند و از طرز انتصابات آنها و کار آنها میتوان علنا دید که مغرض هستند و در قاموس آنها تبعیض لازم و ضروری است به عرش آسمانها میرسانید آن وقت توقع دارید مردم روزنامه و مجله شما را خریداری و به اظهارات شما توجه کنند.

شش ماه است که قریب چهارصد نفر از روشنفکران و هنرمندان و نویسندگان و استادان دانشگاههای آمریکا اعلامیه بالا بلندی بر علیه جنک و بئیتام تهیه کرده و حاضرند تا ۱۵۰۰۰ دلار برای چاپ آن در یکی از جراید مهم آمریکا بپردازند که چاپ گردد و هنوز هیچ نشریه جدی آمریکائی حتی نیویورک تایمز که با ادامه جنک و بئیتام مخالف است حاضر بجای آن نشده اند چون عقیده دارند که این عقیده چهارصد نفر آمریکائی است از کجا معلوم که میلیونها نفر آمریکائی با آن موافق باشند بعلاوه چون این اعلامیه بر علیه مصالح سیاسی آمریکا است با وجودی که مطبوعات آمریکا کاملاً آزادی عمل دارند و هیچگونه سانسوری در این کشور وجود ندارد از چاپ آن خودداری میکنند.

چرا راه دور میرویم. برای این که بدانید چرا مردم از تبلیغات متنفر می شوند. توجه ای به مطبوعات کشور مصر

و کشور های عربی در ده سال پیش بکنید. این ها هرروز بمردم وعده میدادند که در عرض بیست و چهار ساعت اسرائیل را خورد خواهند کرد و مرتب در نشریات خود تبلیغ می کردند دیدار در تل آویو! بعد در جریان جنک همه حتی عامی ترین افراد مصر و سایر کشور های عربی درك کردند که تا چه اندازه این تبلیغات دروغ و احمقانه بود. و بطوریکه شنیده ام بعد از جنک اسرائیل تیراژ اغلب روزنامه های کشور های عربی به نصف تقلیل یافته است.

یکی دیگر از ایراداتی که به روزنامه ها و مجلات در این کشور وارد است انتشار و ترجمه مطالب نامربوط و نامناسب و زشت و شرم آور است که بعضی از روزنامه ها و مجلات با اصطلاح برای بالا بردن تعداد تیراژ و تك فروشی به این امر مبادرت می ورزند و با چاپ مطالب و حوادث جنائی و سینمایی و جنسی بصورت علنی و واضح صددرصد به فساد اخلاق اجتماعی مخصوصا فساد اخلاق و رفتار جوانان كمك میکنند و آنها را بفساد میکشانند. همان طور که هر چیزی گفتنی نیست و هر چیزی نشان دادنی نیست و هر حقیقتی را نباید گفت همانطور هم هر حقیقتی را نباید نوشت و شاخ و برگ داد. عده ای از این روزنامه نگاران برای چاپ و انتشار این گونه مطالب کثیف و شرم آور استدلال میکنند که در ممالک متمدن در خارج نیز از اینگونه مطالب چاپ و انتشار مییابد. اولاً باید این آقایان بدانند که تمام روزنامه ها و مجلات منتشره در کشور های متمدن هرگونه مطلب نامربوط را چاپ و انتشار نمیدهند بلکه نشریات مخصوص و معینی این کار را میکنند ثانياً این اجتماعات جوامع پیشرفته هستند مردم در اینگونه اجتماعات صد درصد باسواد و با معلومات و نسبت به همه چیز زندگی روشن می باشند یعنی اجتماعی هستند که دوران بلوغ و رشد را گذرانده اند و میدانند چه چیزی مطالعه بکنند و چرا مطالعه بکنند و از مطالعه چه چیزی خودداری کنند تازه در اینگونه اجتماعات نیز مردم معقول و فهمیده هرگز اطفال خود را تشویق نمی کنند که فی المثل مجلات جنائی یا سینمایی و یا سکسی را مورد مطالعه قرار دهند. ولی ما اجتماعی هستیم که هنوز در دوران طفولیت بسر میبریم و خیلی مانده است تا به دوران بلوغ برسیم.

بنابراین همانطور که باید در صرف نوع غذا دقت و مراقبت کنیم تا با خوردن هر آشغالی خود را دچار سوء هاضمه و

امراض خطرناك ديگر نكنيم در مطالعه  
 يعنى نوع‌فدای روحی نیز که مقاله و خبر  
 واطلاعات باشد هم باید دقت كنيم چون  
 در غير این صورت گمراه خواهيم شد.  
 مضحك اينجاست که روزنامه و  
 مجلاتی در نشریات وابسته به خود این  
 گونه مطالب را نشر میدهند که وضع مالی  
 خوبی دارند و سالها است که با انتشار  
 روزنامه صاحب میلیونها ثروت و مقام  
 شده‌اند و اصولاً احتیاجی ندارند که این  
 گونه مطالب مستهجن و کثیف و مخرب به  
 اخلاق اجتماعی را به خورد مردم بدهند.  
 حال شبهه را قوی بگیریم و بگوئیم  
 که در مطبوعات خارجی نیز گاهی اینگونه  
 مطالب وداستانها چاپ وانتشار مییابد بما  
 چه مربوط است مگر هر کثافتکاری که  
 خارجیها میکنند باید مورد تقلید قرار  
 گیرد؟ آنها اجتماعی هستند که لوازم  
 اولیه زندگی را برای مردم خود فراهم  
 کرده‌اند. در آن اجتماعات سپور و ظرف  
 شورو کناس سواد خواندن و نوشتن دارد.  
 روزنامه‌ها و مجلات حق ندارند که  
 مطالب جنائی و سکسی و جنجال را برای  
 جلب توجه و کسب تیراژ بزرگ کرده شاخ  
 و برگ بدهند ویا این که در انتقاد اینقدر  
 بدبین باشند که همه‌اش از قسمت های  
 نامطلوب کشور خود انتقاد کنند تا گزک  
 بدست دوست و دشمن بدهند.  
 آخر این هم شد روزنامه‌نگاری و  
 نویسندگی که شما بیست و چهار ساعته  
 عکس و تفصیلات زندگی هنریشه‌ها را که  
 کارشان تقلید است و نه هنرمندی یا  
 هنریشه‌گی با آب و تاب چاپ میکنند که  
 فی‌المثل آقا با خانم چگونه عشق بازی  
 میکنند! یا راه میروند! بر فرض هم  
 که هنریشه‌ای خوب آواز بخواند دلیل  
 نشد که هر غلطی که بکند قابل تقلید باشد  
 ویا شما با انتشار شرح و تفصیل آن مردم  
 را خسته کنید.  
 تازه در کشور های خارجی روزنامه‌ها  
 و مجلات مخصوصی برای سرگرمی مردم  
 بالغ این مزخرفات را چاپ میکنند و این  
 مطالب را نیز مردم برای مسخره‌گی و  
 خنده و تفریح مورد مطالعه قرار میدهند  
 و اصولاً در آنگونه اجتماعات زنان و مردان  
 و جوانانی که مثل هنریشه‌ها و آرتیست‌ها  
 لباس بپوشند و خود را آرایش کنند جلف  
 و سبک تلقی شده مورد تمسخر قرار می  
 گیرند، بعضی از مدیران بیسواد و بی  
 اطلاع این روزنامه‌ها و مجلات استدلال  
 میکنند که مردم اینگونه مطالب را دوست  
 داشته و خریدار آن هستند. ولی این

آقایان غافل از این هستند که خودشان با  
 انتشار اینگونه مطالب مستهجن و سطحی  
 وپیش پا افتاده سلیقه و سطح فکر مردم  
 را پائین می‌آورند. وظیفه شما است که با  
 انتشار و چاپ مطالب خوب و جدی و  
 مطلوب و آموزنده سلیقه مردم را عوض  
 کنید. شما با روزنامه نگاری فکر و سلیقه  
 روحی و فکری مردم را رهبری میکنید  
 شما این رهبری را صحیح انجام بدهید  
 آنوقت خواهید دید که مردم تشنه مطالب  
 مفید و جدی و آموزنده خواهند شد.  
 هر روز صدها فیلم و داستان اخلاقی  
 و آموزنده در اروپا و آمریکا تهیه و چاپ  
 میشود که هم مشغول کننده است، هم  
 تفریحی و هم آموزنده و اخلاقی. ولی  
 شما میروید کثیف‌ترین فیلم‌ها را برای  
 نمایش وارد این کشور میکنید و یا کثیف  
 ترین داستان‌ها را ترجمه مینمائید. برای  
 این که زودتر و سریع‌تر میلیونر شوید.  
 غافل از این که اجتماع را با انتشار این  
 گونه مطالب گمراه مینمائید.  
 اگر مطالعه‌ای در تیراژ روزنامه‌ها  
 و مجلات منتشره در کشور های خارجی  
 بکنید (خصوصاً تیراژ مجلات و روزنامه‌های  
 کشورهایی که همسایه ایران هستند. و  
 هنوز از نظر اجتماعی و سیاسی با ایران  
 در يك سطح هستند) ملاحظه خواهید کرد  
 که در این کشورها تیراژ روزنامه‌ها و مجلات  
 هر روز در حال توسعه میباشد. ولی در  
 ایران تیراژ بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات  
 که تا ۱۵ الی ۲۰ سال پیش فوق‌العاده  
 زیاد بود بطرز قابل ملاحظه‌ای پائین آمده  
 است علت آنرا شاید ناشرین و مدیران و  
 اداره کنندگان اینگونه روزنامه‌ها و مجلات  
 ندانند ولی آنهایی که اهل مطالعه هستند  
 کاملاً میدانند. برخلاف شایعات معمول  
 ابتدا تلویزیون و رادیو و سینما در کم  
 شدن تیراژ روزنامه‌ها و مجلات اثر نکرده  
 است بلکه نداشتن محتوی و مطلب و یا  
 اصولاً مطلب قابل خواندن و مطالعه باعث  
 انحطاط مطبوعات فعلی ایران شده است.  
 عده‌ای از روزنامه های قدیمی و  
 معروف به تقلید از مطبوعات اروپا و آمریکا  
 که قسمتی از صفحات خود را وقف آگهی  
 و اعلان میکنند تقریباً دو ثلث روزنامه های  
 خود را وقف آگهی و يك ثلث و گاهی کمتر  
 از آن را صرف چاپ مطلب مینمایند غافل  
 از این هستند که مردم روزنامه را خریداری  
 نمیکند که فی‌المثل برای میلیونر کردن  
 فلان تاجر کارخانه‌دار پسی کولا یا بیسکویت  
 مینو خریداری کنند ویا عکس معاون فلان  
 اداره بیازمان را که به عنوان رپورتاژ

چاپ شده است تماشا کنند. مردم روزنامه  
 و مجله را خریداری میکنند که مطلب  
 بخوانند به‌بیینند در داخل و خارج چه  
 خیر است. اگر در آمریکا و اروپا روزنامه  
 ها و مجلات هر روز شامل صدها آگهی و  
 اعلان هستند مردم در این کشورها اصولاً  
 بعضی اوقات روزنامه‌ها را برای خاطر  
 آگهی و اعلانات آن خریداری میکنند.  
 مضحک‌تر از همه این که هر روز و  
 هر هفته روزنامه‌هایی در این شهر منتشر  
 میگردد که گاهی از دو صفحه تشکیل شده  
 است که يك چهارم آن آگهی و رپورتاژ  
 دولتی است و بقیه خبر و مطلبی است که  
 تمام روزنامه های روزانه و هفتگی چندین  
 بار آنرا چاپ کرده بودند منتهی مدیر  
 روزنامه بتصور این که خیلی زرنگ تشریف  
 دارد و میخواهد مردم را گول بزند آنرا  
 با عنوان و تیتراژ دیگر بخورد مردم میدهد.  
 من که نمیدانم شما اسم اینگونه روزنامه‌ها  
 را چه میگذارید! و چگونه حاضر میشوید  
 بدادن آگهی و اعلان و رپورتاژ از نشریاتی  
 حمایت کنید که اسم آنها را همه چیز  
 میتوان گذاشت غیر از روزنامه! چرا از  
 صدها نویسنده و مترجم خوب که در اطراف  
 واکتاف این کشور وجود دارد حمایت  
 نمیکند تا آثار بهتری پرشته تحریر در  
 آورده یا ترجمه کنند که سطح فکر افکار  
 عمومی را بالا ببرند؟  
 بهرحال همانطور که باقتضای زمان  
 در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی  
 کشور تغییرات و تحولاتی در شرف تکوین  
 است. روزنامه نگاری نیز باید از وضع  
 فعلی خارج شود و روزنامه و روزنامه‌نگار  
 و نویسنده نیز باید در افکار و عقاید و  
 طرز تفکر و متد کار خود تغییر و تحول ایجاد  
 کند و یا این که کاملاً کنار برود و میدان  
 را برای روزنامه نگاران و نویسندگان  
 مترقی و پیشرفته باز بگذارد.  
 روزنامه نگاری دکان آهنگری و نجاری  
 و بقالی و یا دلالی نیست باید درب آن  
 روزنامه‌هایی را که از روزنامه‌نگاری به  
 عنوان دکان استفاده میکنند تخته کرد.  
 باید روزنامه نگاران غیر حرفه‌ای را از  
 میدان خارج و تمام کمک های معنوی و مالی  
 را متوجه روزنامه‌ها و روزنامه نگاران و  
 نویسندگانی نمود که اولاً صلاحیت معنوی  
 این کار را دارند ثانیاً برای روشن شدن  
 افکار عمومی و توسعه فکری آنها کار میکنند  
 نه برای جیب مبارک و مسموم کردن افکار  
 عمومی والا اگر وضع بهمین منوال بگذرد  
 هیچیک از اقدامات اساسی شما مورد  
 توجه مردم قرار نخواهد گرفت.